

نامه فتح‌لیشاه به ناپلئون

چندانکه سفینه گردون گردان لنگرافکن بحار عالم امکان و سواحل مستقیمه المراحل دوران دارالقرار کشتی نشینان جهان کون و مکان است سفاین وجود معرکه آرای عرصه شهامت و هنگامه سرای مضمار بسالت ، ناظم مناظم ملک و مملکت ، متمم امور شوکت و دولت ، جوهر شمشیر جلادت و خصم افکنی ، عنوان جریده دانشمندی و فرزانیگی ، لنگر کشتی عزت اقبال ، ناخدای دریای حشمت و جلال ، زبده دانش پژوهان عدالت گستر ، عمده خردمندان ملک پرور ، مقوم قوایم محبت ابد تا سیس بونی فارت و سرهنگان جلیل الشان ممالک فصیح المسالک فرانسیس شیدالله ارکان جلالهم از امتعه کامیابی و حصول مرام گران بار و از تراکم تهاجم امواج حادثات برکنار باد . بعد از تأکید مبانی ایتلاف و استیناس بر مرآت خاطر مهر اقتباس عکس پیرامی سازد که چون فرمانفرمای ملک روس رسم تودد و مصافحت را که در صحیفه عوالم امکان نقشی شریفتر از آن مندرج نیست نسبت بسلاطین اکثری از ممالک متروک و بعدم صواب اندیشی و ملاحظه و خامت عاقبت طریق معاندت و مشاجرت را باهریک از فرمانروایان ولایات قرب جوار مسلوک داشته و درین سال باندیشه آنکه ایدی تطاول بسر حدات ممالک ایران دراز و ابواب استیلا در این حدود بر چهره خود باز دارد غافل از اینکه صعوه را در آشیانه شاهباز آغاز تمکن ممتنع الوقوع و آسایش غزال در کنار شیر

ژیان مستغرب و ممنوع است سپهبدی را با معادل چهل هزار لشکر و دو بیست
عراة توپ و آلات حرب بتملیک ولایات ایروان که از ملحقات مملکت
آذربایجان و از ولایات مضبوطه سرکار خلافت بنیان است مأمور و لوای
عزیمت بجانب این ثغور افراخته اند، چون صورت این وقایع در آئینه ظهور
انطباع پذیرد و مسموع سمع کار پردازان دولت عدالت سمیر گردید که سپهبد
مذکور با جنود خویش آغاز مداخلت در این حدود نموده و ابواب تطاول و
درازدستی بر چهره حال اهالی آنجا گشوده است مواکب قیامت آشوب و
الویه نصرت اسلوب بدون اینکه با اجتماع مجامع لشکر ممالک پادشاهی پردازد
و یا سرهنگان و جنگجویان ولایات محروسه خسروانی را قرین آگاهی سازد
با اجناد فتح اعتیاد که در رکاب مستطاب مستعد و موجود بودند بمداغ و
منازعه آن طایفه ضاله عزیمت پیرا گشتند، در زمان تقارب فئسین و تقابل
جانبین نوائر جدال اشتعال پذیرفته عساکر بهرام کین و جنود ظفر آئین با
تیغ و صمصام جانستان و سنان و خنجر خونفشان بر لشکر روس متهاجم و
حمله و رواز زمان طلوع نیر جهان افروز تا هنگام افول و غروب در آنروز
بسفک دماء و قطع اعضاء و بریدن رؤس و دریدن صدور وقع و بنیان هستی
آن گروه ضلالت دستور قیام و اقدام نموده مساوی دوازده هزار نفر از معاندین
مزبورین را روانه عدم و خاک معر که را با خون ایشان آغشته و توأم ساخته
اکثری از توپخانه و ادوات طعن و ضرب ایشان متصرفیه لشکر تصرف توأمان
گردید، سپهبد مذکور با بقیه السیف عساکر خود چون خویش را مستغرق
بحر بلا و فنا مشاهده و نایره سطوت و صلابت غازیان فیروز را جهانسوز ملاحظه
نمودند از معر که گیر و دار فرار و گریزان روی بجانب دیار ارباب خود نهادند و
عساکر نصرت متظاهر تا حدود گرجستان علی التعاقب بقتل آن گروه پرداخته
و ساحات این سرحدات را از لوث وجود ایشان پاک و مصفی ساختند و مواکب
جهانگشا از فضل ایزد بیهمتا ظفر مند و نصرت اندوز بمستقر خلافت کبری
منصرف گردید. از اینکه عسکر روس در حدود مملکت محروسه سلطانی
دست هدم و ویرانی گشوده اند و پیشنهاد همت آسمان نهمت آن است که
سنه آتیه با لشکری انجم احتشام و معشری مالا کلام بعزم تلافی و انتقام

بجانب ملك روس انتهاض و ولايات قزلب و آن نواحى را عرصه قتل و تاراج ساخته الويه و استيلا و استعلا در آن حدود بر افرازم و فرمان فرماى ملك مزبور از قرار يكه از مطلعين و مترددين استماع مى افتد باهالى مملكت فرانسيس در مقام ستيزه جوئى و عناد و منازع و جدال انگيز با آندوات توى بنياد مى باشد و مكنون خاطر اشرف آن است كه بنيان اتحاد و موافقت بين الدولتين قرين استدامت و استقرار و اين رسم الفت و مواحدت مؤبد و مخلد بين الجانيمين مستحكم و بر قرار باشد . بناء على هذه المراتب رقم نگار خامه التفات ختامه ميگردد كه در فصل بهار كه هو كب جهانگشا و اعلام آسمان فرسا بجانب مملكت روس نهضت پيرا ميگردد آن مؤسس اساس دولت و حكرانى نيز از طرفى كه معبر و مسلك عسكر مملكت فرانسيس است لشكرى گران و سپاهى بيكران تعيين و عازم آن سر زمين سازند كه از اينجانب جنود انجم حشر پادشاهى و از آن طرف اخبار ظفر پرور آن مملكت پناهى آغاز مداخلت بملك روس نموده كوس و ناي رعد آواى كينه خواهى و انتقام را در ساحات آن صفحات بلند آوا و فتنه جويان آن ديوار را قرين انواع استهلاك و فنا سازيم و بطريقى كه بايد و شايد بانهدام و انعدام آن مملكت پردازيم كه بعد از اين در اعوام عديده فرمان فرماى آنجا باينگونه اعمال ناپسنديده جسارت پيرا نگردد و قدم از مراحلى كه پايه و مراتب اوست خارج نكذارد شرايط و مراسم ايتلاف و موآلفت و ضوابط قواعد استيناس و مرابطت مقتضى و مستلزم آن است كه همه اوقات بمقاليد مكاتيب مودت اصالت دوستانه ابواب مصافات و موالات را درميانه باز و تقديم رسوم موافقت و مطابقت را آغاز نموده بدستيارى خامه موآلفت نگار مطالب و مهمات را بر صفايح ابراز و اظهار موضوع و مشروح سازند . باقى روزگار حكرانى بروفق آمال و امانى باد .